* Parastoo Ramezani
** Hossein Ahmadi

The Conservator as a Cultural Mediator: Rethinking the Professional Role in the Integrated Safeguarding of Tangible and Intangible Heritage

Received: 2025/08/30
Accepted: 2025/11/05

* Ph.D Candidate in Conservation of Historic and Cultural Properties, Art University of Isfahan, Iran.
parastooramezani84@yahoo.com
** Professor, Faculty of Art University of Isfahan, Iran.
h.ahmadi@aui.ac.ir

Abstract
Despite the explicit emphasis of several international conventions on the necessity of an integrated approach to safeguarding both tangible and intangible cultural heritage, the traditional orientation of the restoration field has remained predominantly focused on the material and physical aspects of historic monuments, while their cognitive, social, and cultural dimensions have been largely overlooked. This conceptual gap underscores the need to redefine the role of the restorer and to develop a theoretical framework for Integrated Heritage Conservation. This study seeks to elucidate the restorer's role in safeguarding intangible cultural heritage and to propose a theoretical model for integrated conservation. The central research question addresses how the restorer assumes responsibility toward intangible heritage and how the dynamic interaction between tangible and intangible domains unfolds. Adopting a qualitative methodology grounded in constructivist grounded theory, data were collected through thirty semi-structured interviews with conservation experts, master craftsmen, and interdisciplinary scholars. The data were analyzed through open, axial, and selective coding stages. The findings were structured around two core categories: (1) the interrelation between tangible and intangible heritage (23%), and (2) the restorer's interpretive and mediating agency (20%). These categories informed the development of a three-tier model of Integrated Heritage Conservation, which conceptualizes the restorer as a cultural mediator operating across macro (policy and global discourse), meso (cultural interpretation and professional agency), and micro (local participation and ritual practice) levels. The study makes three major contributions: Theoretically, it advances the conservation paradigm from material authenticity toward semantic authenticity; Methodologically, it introduces the Heritage Continuum Model as a systematic framework linking multiple heritage layers; Professionally, it redefines the restorer as a multidimensional cultural agent bridging technical expertise and collective memory. Ultimately, the research argues that authentic conservation is not achieved merely by reinforcing the material fabric of monuments, but by sustaining the living continuum of meaning and memory.

Keywords: Intangible Cultural Heritage, Conservator, Professional Responsibility, Grounded Theory, Participatory Safeguarding, Cultural Mediation.

پرستو رمضانی*
حسین احمدی**

مرمت‌گر به‌مثابه میانجی فرهنگی: بازاندیشی نقش حرفه‌ای در حفاظت یکپارچهٔ میراث ملموس و ناملموس[1]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۴

*دانشجوی دکتری مرمت اشیای تاریخی و فرهنگی دانشگاه هنر اصفهان، ایران (نویسندهٔ مسئول)
parastooramezani84@yahoo.com
** استاد دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، ایران
h.ahmadi@aui.ac.ir

doi 10.22034/10.1.139

چکیده
با وجود تصریح برخی اسناد بین‌المللی بر لزوم حفاظت یکپارچه از میراث ملموس و ناملموس، تمرکز سنتی حوزهٔ مرمت بر جنبه‌های کالبدی و مادی آثارِ تاریخی، معطوف بوده و ابعاد شناختی، اجتماعی و فرهنگی آن مغفول مانده است. این شکاف، ضرورت بازتعریف نقش مرمت‌گر و تدوین الگویی برای حفاظت یکپارچه را ایجاب می‌کند. این پژوهش با هدف تبیین نقش مرمت‌گر در صیانت از میراث ناملموس و ارائهٔ چارچوبی نظری برای «حفاظت یکپارچه» انجام شده است. پرسش اصلی تحقیق بر چگونگی مسئولیت‌پذیری مرمت‌گر در قبال میراث ناملموس و فرایند تعامل این دو عرصه، متمرکز است. با روش تحقیق کیفی و مبتنی‌بر نظریهٔ داده‌بنیاد ساخت‌گرا، داده‌ها از طریق سی مصاحبهٔ نیمه‌ساختاریافته با متخصصان مرمت، استادکاران و صاحب‌نظران میان‌رشته‌ای گردآوری و در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شده‌اند. یافته‌ها حول دو کد محوری «پیوند میراث ملموس و ناملموس» (۲۳٪) و «نقش میانجی‌گری و کنش‌گری تفسیریِ مرمت‌گر» (۲۰٪) سازمان یافته و منجر به طراحی «مدل سه‌سطحی حفاظت یکپارچه» گردیده‌اند. این مدل، مرمت‌گر را در سطوح کلان (سیاست‌گذاری)، میانی (تفسیر فرهنگی) و خرد (مشارکت محلی) به‌عنوان «میانجی فرهنگی» تعریف می‌نماید که با تلفیق دانش فنی، تفسیری و مدیریتی، مسئولیت صیانت از کلیت میراث را بر عهده دارد. انتقال پارادایم مرمت از «اصالت ماده» به «اصالت معنا»؛ از منظر روش‌شناختی، طراحی «مدل پیوستار میراث» به‌عنوان چارچوبی نظام‌مند برای پیوند سطوح مختلف میراث؛ و از منظر حرفه‌ای، بازتعریف مرمت‌گر به‌عنوان عامل پیوند میان نظام دانش و حافظهٔ فرهنگی جامعه مدنظر قرار می‌گیرد و از منظر نظری حفاظت اصیل، نه درحدِ استحکام بخشیدن به مادهٔ آثار، بلکه در استمرار حلقه‌های زنده معنا و حافظه تحقق می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: میراث فرهنگی ناملموس، مرمت‌گر، مسئولیت حرفه‌ای، نظریهٔ داده‌بنیاد، حفاظت مشارکتی، میانجی فرهنگی.

ارجاع به مقاله: رمضانی، پ.؛ احمدی، ح. (۱۴۰۴). مرمت‌گر به‌مثابه میانجی فرهنگی: بازاندیشی نقش حرفه‌ای در حفاظت یکپارچهٔ میراث ملموس و ناملموس. گلستان هنر، ۱۰(۱)، ۱۳۹-۱۵۳.

How to Cite This Article: Ramezani, p.; Ahmadi, H. (2025). The Conservator as a Cultural Mediator: Rethinking the Professional Role in the Integrated Safeguarding of Tangible and Intangible Heritage. *Golestan – e Honar.* 10(1), 139-153.

۱. مقدمه

میراث فرهنگی، به‌مثابه شالودهٔ هویت جمعی و پیوند تاریخی جوامع، در دو بُعدِ ملموس و ناملموس تجلی می‌یابد؛ دو ساحتی که هر دو نیازمند مراقبت و صیانت پیوسته‌اند (UNESCO, 2003, pp. 2-11). با این حال، تمرکز سنتی حوزهٔ مرمت عمدتاً بر حفاظت کالبدی و مادی آثار تاریخی معطوف بوده است (ICOMOS, 2017, pp. 3-4) و ابعاد شناختی، اجتماعی و فرهنگی در فرایند مرمت کمتر مورد واکاوی و لحاظ قرار گرفته‌اند. این در حالی است که بر اساس رویکردهای نوین یونسکو، حفاظت مؤثر از میراث فرهنگی تنها با درکِ ارزش‌ها و معانی ناملموسِ نهفته در پسِ مادهِ اثر، امکان‌پذیر است. تحولات اخیر در حوزهٔ مطالعات میراث فرهنگی، ضرورت بازنگری در دامنهٔ مسئولیت‌های مرمت‌گر نسبت به ابعاد ناملموس میراث را بیش از پیش برجسته ساخته است. در این چارچوب، پرسشی مطرح می‌گردد که مرمت‌گر با چه رویکرد و در چه فرایندی در برابر صیانت از میراث فرهنگی ناملموس مسئولیت دارد؟ و در کدام مراحل و شرایطِ فرایند مرمت، تعامل و هم‌پوشانی میان ابعاد ملموس و ناملموس رخ می‌دهد؟ لذا ضرورت دارد در حفاظتِ میراث، به الگویی دست یافت که بتواند نسبت و تعامل متقابل میان ماده، معنا (صورت[۲]) و هویت فرهنگی را تبیین نماید. از این‌رو، پژوهش حاضر با تأکید بر هم‌پوشانی‌های مفهومی و کارکردی میان دو عرصهٔ ملموس و ناملموس، به تدوین چارچوبی نظری برای بازاندیشی نقش مرمت‌گر و دستیابی به الگویی از «حفاظت یکپارچه» می‌پردازد.

۱-۱. پیشینهٔ تحقیق

کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو نخستین سند جامع در تعریف و ضرورت حفاظت از میراث فرهنگی ناملموس بود که با توجه به تهدیدات ناشی از جهانی‌شدن، مهاجرت و شهرنشینی، حفاظت را در دو محور «اعلان شاهکارها» و «توافقات بین‌المللی» پیگیری کرد (UNESCO, 2003). اسکواتزی حفاظت از این میراث را بیانگر منافع مشترک بشری دانسته، بر پیوند آن با توسعهٔ پایدار و صلح تأکید می‌کند (Scovazzi, 2019, p. 3). آیکاوا و فوره بر فرایند تصویب کنوانسیون و نقش تبادل میان‌فرهنگی و تعریف «جامعه» در حفاظت تأکید دارند (Aikawa – Faure, 2009, pp. 14-15). بلیک نیز تهدیدات فوری و ضرورت تعهدات بین‌المللی در حفاظت را از منظر حقوقی تحلیل می‌کند (Blake, 2006). در ایران، وحیدزاده (۱۳۹۲، صص. ۲-۷) پیوند کاشی‌گری سنتی و مرمت کالبدی را مصداقی از تداوم میراث ناملموس دانسته است. وی با تمرکز بر پیوند میان میراث ملموس (کاشی‌ها و بناها) و میراث ناملموس (مهارت‌ها، سنت‌ها و آیین‌های استادکاران)، خاطرنشان می‌کند که فرایند مرمت کاشی‌ها در اصفهان صرفاً فنی نیست، بلکه بازآفرینی دانش و فرهنگ سنتی است. نگاه وی در سطح تحلیل تکنیک‌ها و مهارت‌های کاشی‌گری است. قائدیها هونجانی (۱۳۹۴، صص. ۴-۶ و ۱۷-۱۸) نقش اقتصادی و گردشگری این میراث را بررسی کرده و با تأکید بر جنبه‌های اقتصادی و نقش میراث ناملموس در توسعهٔ فرهنگی و خلاقیت ملی، میراث ناملموس را به‌عنوان منبعی برای منافع اقتصادی و اجتماعی در نظر گرفته است. همته (۱۳۹۶، ص. ۵) بر کارآفرینی و توسعهٔ گردشگری در ذیل کنوانسیون ۲۰۰۳ تأکید کرده است. وی به بررسی پیوند میان گردشگری، توسعهٔ اقتصادی و پاسداری از میراث ناملموس پرداخته است. در سطح نظری، کرنی به ظرفیت مالکیت و دانش بومی در گفتمان میراث پرداخته است (Kearney, 2009, p. 1). کوتما میراث ناملموس را بخشی از مهندسی و شکل‌دهی آگاهانه به فرایندها و ساختارهای میراث فرهنگی دولت‌ها دانسته است (Kuutma, 2013, p. 1). آرانتس نیز بر تقابل میراث ملموس و ناملموس و نقش مستندسازی در درک هویت‌ها تأکید کرده است (Ar-antes, 2013, pp. 39-41).

۱-۲. پیشینهٔ تحقیق: چالش‌های عملی

چالش‌های ناشی از جهانی‌شدن و اهمیت زبان و دانش سنتی برجسته است، ولی تفاوت ماهوی میان ملموس و ناملموس نیست، بلکه در نحوهٔ ادراک و تجلی آنهاست (Machuca, 2013, p.57). میراث فرهنگی ناملموس یا میراث زندهٔ پایا برای تنوع فرهنگی است و نگهداری و حفاظت از آن ضمانتی برای تداوم خلاقیت به‌شمار می‌آید (Mitchell, et al, 2009, p. 27). این امر چالش‌هایی در اجرای حفاظت هم‌زمان ایجاد می‌کند. رویکردهای پدیدارشناسانه نشان می‌دهند که تجربهٔ زیسته جوامع نقش کلیدی دارد، اما اغلب در پروژه‌های حفاظتی نادیده گرفته می‌شود. جهانی‌شدن، مصرف‌گرایی فرهنگی، و ضعف در انتقال بین‌نسلی، میراث ناملموس را تهدید می‌کنند و ترجیح بر آن است که رویکردی «بوم‌شناختی»تر در نظر گرفته شود (Brown, 2005, p. 40). نبود سیاست‌های بینارشته‌ای منسجم، منجر به رویکردهای تقلیل‌گرایانه

جدول تطبیقی سایر پژوهش‌ها با تحقیقِ حاضر

نویسنده / منبع	مضامین و یافته‌های اصلی	کمبودها
UNESCO, 2003	نخستین سند جامع در تعریف میراث فرهنگی ناملموس؛ تأکید بر حفاظت در برابر تهدیدات جهانی‌شدن، مهاجرت و شهرنشینی از طریق «اعلان شاهکارها» و «توافقات بین‌المللی».	این منبع درجایگاه شالوده حقوقی و بین‌المللی است و با وجود اتکای کامل به مبانی حقوقی و بین‌المللی کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو، به نقش عوامل انسانی در تحققِ عملیِ اهداف کنوانسیون و فرایندهای میدانی حفاظت اشاره نمی‌کند.
Scovazzi, 2019	میراث ناملموس را حامل منافع مشترک بشری می‌داند و بر پیوند آن با صلح و توسعهٔ پایدار تأکید می‌کند.	دیدگاهی کلان و حقوقی دارد، اما به سطح عملی و حرفه‌ای حفاظت (مرمت و مداخله) نمی‌پردازد.
Aikawa-Faure, 2009	تحلیل فرایند تصویب کنوانسیون ۲۰۰۳ و نقش تبادل میان‌فرهنگی در تعریف «جامعه» به‌عنوان کنش‌گر اصلی در حفاظت.	تمرکز بر جامعه و نهادها دارد نه بر فرد متخصص.
Blake, 2006	بررسی تعهدات بین‌المللی دولت‌ها و تهدیدات فوری برای میراث ناملموس از دیدگاه حقوق بین‌الملل.	رویکرد نویسنده حقوقی و ساختاری است و به بعد انسانی و معرفتی حفاظت توجه ندارد.
Kearney, 2009	بر ظرفیت‌های مالکیت و دانش بومی در گفتمان میراث تأکید می‌کند.	به تبیین نقش مرمت‌گر یا تعامل میان دانش بومی و عمل مرمتی نمی‌پردازد.
Kuutma, 2013	میراث ناملموس را محصول مهندسی فرهنگی و شکل‌دهی آگاهانهٔ دولت‌ها می‌داند.	دیدگاه بالا به پایین است (دولتی و نهادی).
Arantes, 2013	بر تقابل میراث ملموس و ناملموس و اهمیت مستندسازی در شناخت هویت فرهنگی تأکید می‌کند.	صرفاً تقابل را شرح می‌دهد، اما راهکار برای هم‌پیوندی آن‌ها ارائه نمی‌دهد.
وحیدزاده، ۱۳۹۲	دربارهٔ کاشی‌گری اصفهان؛ نشان می‌دهد مرمت کالبدی به تداوم مهارت‌های سنتی می‌انجامد.	نگاه نویسنده فنی و تجربی است و فاقد چارچوب نظری دربارهٔ مسئولیت فرهنگی مرمت‌گر است.
قائدیها، ۱۳۹۴	بررسی منافع اقتصادی و اجتماعی حفاظت از میراث ناملموس و پیوند آن با توسعهٔ فرهنگی.	تمرکز بر اقتصاد فرهنگ دارد و به مرمت‌گر یا فرایند حفاظت مادی نمی‌پردازد.
همته، ۱۳۹۶	تحلیل نقش گردشگری و کارآفرینی در ترویج میراث ناملموس با تأکید بر کنوانسیون ۲۰۰۳.	نگاه نویسنده توسعه‌محور و بیرونی است، نه معرفتی یا فلسفی.

شده و حاملان انسانی میراث را از فرایند تصمیم‌گیری دور کرده است (Bortolotto, 2010). گفتمان مسلط غرب هر آنچه در تاریخ و فرهنگ «خوب» تلقی می‌شود، میراث می‌داند (Smith 2010, p. 63). تمایز میان میراث ملموس و ناملموس، برخلاف پیوند کارکردی و نمادین، همچنان در سیاست‌گذاری و اجرا حفظ می‌شود. این شکاف نیازمند مطالعات انتقادی و بازنگری معرفت‌شناختی است. مفهوم «میراث زنده» هنوز در برخی جوامع و در سطوح اجرایی با ابهام مواجه است و مطالعات تطبیقی دربارهٔ فهم بومی آن ضروری است. درک نقش دانش بومی در حفاظت

میراث، به‌ویژه در تعامل با نهادهای مدرن، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است و می‌تواند محور مطالعات آینده باشد. چگونگی مشارکت واقعی جوامع محلی و حاملان فرهنگی در پروژه‌های مرمتی، همچنان مبهم است و نیاز به طراحی ابزارهای سنجش و ارزیابی دارد (Kuutma, 2013, pp. 3-10). اگرچه مطالعات متعددی به صورت مجزا به حوزه‌های میراث فرهنگی ملموس و ناملموس یا نقش مرمت‌گران پرداخته‌اند، اما هیچ تحقیق جامعی به تبیین نظری و عملی «هم‌پوشانی‌های نظام‌مند» میان این دو حوزه و بازاندیشی «مسئولیت و نقش مرمت‌گر در صیانت از میراث فرهنگی ناملموس» در پیوند زدن این دو عرصه نپرداخته است. لذا این پژوهش به رابطهٔ دوسویه و ارائه چارچوبی برای «حفاظت یکپارچه» می‌پردازد.

۱-۳. روش تحقیق

این پژوهش با رویکرد کیفی و روش نظریهٔ داده‌بنیاد انجام شده است و هدف آن تبیین نقش مرمت‌گر در حفاظت میراث فرهنگی ناملموس است. چارچوب نظری تحقیق بر پایهٔ اندیشه‌های پیشگامان حوزهٔ مرمت و حفاظت و با تکیه بر ماهیت تفسیری و زمینه‌محورِ مطالعاتِ میراثِ فرهنگی شکل گرفته است. در میان رویکردهای مختلف داده‌بنیاد، نظریهٔ داده‌بنیاد ساخت‌گرا به‌عنوان رویکرد اصلی انتخاب شد؛ زیرا با انعطاف‌پذیری روش‌شناختی، توجه به چندصدایی داده‌ها، و نقش فعال پژوهش‌گر در برساخت معنا، امکان شکل‌گیری نظریه‌ای زمینه‌مند و بومی را فراهم می‌کند (Charmaz, 2014, p. 127). در مقابل، رویکرد کلاسیک داده‌بنیاد (Glaser & Strauss, 1999, p. 15) بر تولید نظریه‌ای نظام‌مند و ساختاریافته بر اساس مفاهیم از پیش‌تعیین‌شده تأکید دارد. ترکیب دو رویکرد کلاسیک و ساخت‌گرا، با بهره‌گیری از مزایای هر دو، در این پژوهش به‌منظور درک جامع‌تر تعاملات پیچیده میان مرمت، میراث ملموس و میراث ناملموس به کار گرفته شده است.

۲. جامعهٔ آماری و نمونه‌گیری

جامعهٔ آماری پژوهش شامل اساتید دانشگاه، مرمت‌گران، استادکاران سنتی، و متخصصان میان‌رشته‌ای در حوزه‌های انسان‌شناسی، تاریخ و مدیریت میراث فرهنگی است. انتخاب مشارکت‌کنندگان در دو مرحله انجام شد:

نمونه‌گیری هدفمند[۳]: در مرحله نخست برای انتخاب افراد دارای دانش تخصصی و تجربه‌ی مرتبط؛

نمونه‌گیری نظری[۴]: در مراحل بعدی تحلیل برای تکمیل داده‌ها و توسعهٔ مفاهیم نوظهور.

در مجموع، ۳۰ مشارکت‌کننده با تنوع جغرافیایی، تخصصی و جنسیتی و با سابقهٔ حرفه‌ای میان ۸ تا ۳۵ سال در تحقیق شرکت کردند. سطح آشنایی آنها با میراث فرهنگی در سطح ۴ یا ۵ ارزیابی شد که امکان تحلیل نظری عمیق را فراهم ساخت. اشباع نظری در مصاحبهٔ بیستم حاصل شد و مصاحبه‌های بیست‌ویکم تا سی‌ام به استخراج و تثبیت نظریهٔ نهایی اختصاص یافت.

۲-۱. ابزار گردآوری داده‌ها

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته[۵] بود. برای هدایت مصاحبه‌ها، راهنمای پرسشی[۶] بر اساس مفاهیم نظری اولیه و اهداف تحقیق طراحی شد.

۲-۲. تحلیل داده‌ها

فرآیند تحلیل بر مبنای مراحل سه‌گانهٔ نظریهٔ داده‌بنیاد، شامل کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد (Corbin & Strauss, 2015, pp. 134-138). در مرحلهٔ کدگذاری باز، از داده‌های گردآوری‌شده، ۶۵ کد اولیه استخراج گردید.

۲-۳. اعتبار و پایایی

برای افزایش روایی (اعتبار)، از راهبردهایی مانند بازبینی یافته‌ها توسط برخی مشارکت‌کنندگان[۷] و توصیف بافت فرهنگی استفاده شد. همچنین، برای پایایی (قابلیت اتکابودن)، تمام مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها مستندسازی گردید و کدگذاری‌ها انجام شد تا از ثبات و دقت نتایج اطمینان حاصل شود (Creswell 2024, p. 341).

۲-۴. یافته‌ها و داده‌های تحقیق

فرایند داده‌بنیاد با سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد و ۶۵ کد اولیه از مصاحبه‌ها و مشاهدات استخراج گردید. کدها در ۱۱ محور اصلی سازمان‌دهی و به نظریهٔ مرکزی «مرمت‌گر به‌عنوان میانجی فرهنگی در حفاظت یکپارچه میراث» منتهی شدند. اشباع نظری با عدم ظهور مفاهیم جدید حاصل شد. کدها در سه سطح کلان (سیاست‌ها و ارزش‌ها)، میانی (آموزش و مشارکت) و خرد (اجرای پروژه‌ها و کنش‌های عملیاتی) طبقه‌بندی شدند. مدل نهایی نقش فعال مرمت‌گر در تقویت پیوند

میان میراث ملموس و ناملموس و انتقال معنا در سطوح مختلف را تبیین می‌کند.

۳. ساختار مدل نظری و جایگاه کدهای محوری در حفاظت میراث فرهنگی

به‌منظور استخراج چارچوب نظری مستند بر داده‌ها، تحلیل مصاحبه‌های کیفی با رویکرد ساخت‌گرایانه صورت گرفت تا از خلال تجربهٔ زیستهٔ متخصصان، ابعاد مفهومی نظریهٔ نهایی تبیین گردد. بر این اساس، مدل سه‌سطحی، با اتکا به نظریهٔ ساختاریابی و داده‌های میدانی، نقش مرمت‌گر را از یک عامل فنی به کنش‌گری فرهنگی ارتقا داده، راهکارهایی برای تقویت پیوند میان ساختارهای سیاست‌گذار و بسترهای محلی حفاظت ارائه می‌کند.

۳- ۱. مدل سه‌سطحی حفاظت میراث فرهنگی: چارچوب نقش میانجی مرمت‌گر

مدل مفهومی سه‌سطحی با الهام از نظریهٔ ساختاریابی (Giddens, 1984, pp. 2-4) فرایند تعامل میان میراث ملموس و ناملموس را از خلال نقش کنش‌گرانه و واسط مرمت‌گر تبیین می‌کند؛ مرمت‌گر در این چارچوب به‌مثابه حلقه‌ای برای بازتولید معنا، حافظهٔ فرهنگی و هویت جمعی عمل می‌کند و پیوند میان ساختارهای نهادی، دانش فنی و فرهنگ زیسته را برقرار می‌سازد. این مدل مفهومی اذعان می‌نماید ساختارها و کنش‌گران در رابطه‌ای دوسویه قرار دارند (دوگانگی ساختار) و هر کنش‌گر در تعامل با ساختارهای کلان (سیاست‌ها)، میانی (نهادها)، و خرد (جوامع محلی) عمل می‌کند. -همانطور که در جدول شماره ۵ نشان داده شده است- این چارچوب در حفاظت میراث فرهنگی نیز مصداق دارد؛ زیرا مرمت‌گر نه‌تنها با بستر مادی و فنی، بلکه با شبکه‌های اجتماعی و نهادی درگیر است. برمبنای آن، مرمت‌گر صرفاً عاملی فنی نیست، بلکه به‌مثابه میانجی فرهنگی و مفسر اجتماعی بازشناسی می‌گردد که در دل ساختارهای سیاست‌گذار و از خلال مواجههٔ عملی با کالبد، به بازآفرینی معنا، انتقال دانش بومی، و تثبیت حافظهٔ جمعی یاری می‌رساند.

۳- ۱- ۱. سطح کلان[۸]: سیاست‌گذاری و گفتمان‌های بین‌المللی

در نخستین سطح، مدل به رابطهٔ دوسویه میان ساختارهای کلان سیاست‌گذار، نهادهای بین‌المللی، و میدان‌های اجرایی محلی می‌پردازد. در این چارچوب، مرمت‌گر در تعامل با اسناد جهانی کنوانسیون‌ها و منشورها و قوانین بین‌المللی، مانند کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو، منشور بورا، و اصول راهنمای حفاظت میراث[۹] (UNES-CO, 2003; ICOMOS, 2017)، به‌مثابه کنش‌گری عمل می‌کند که می‌تواند در تعریف، حفاظت، و بازنمایی میراث، روایت‌های محلی را وارد گفتمان جهانی نماید. در این سطح، بازتاب دیدگاه‌هایی چون رویکردهای ساخت‌گرایانه و انتقادی و میراث‌پژوهی انتقادی-اجتماعی و نظریه‌های قدرت و گفتمان است و به‌وضوح مشاهده می‌شود که بر ساختِ اجتماعی میراث و وابستگی آن به سیاست، قدرت و گفتمان مسلط بر این حوزه تأکید دارند. مرمت‌گر در این سطح، در جایگاهی «ساختارمند اما با عاملیت» قرار دارد؛ جایگاهی که می‌تواند در بازاندیشی و بازتعریف معیارهای رسمی، بازنمایی مناطق میراث زنده، طراحی نمایشگاه‌های تعاملی و ارتقای آگاهی عمومی نقش‌آفرینی نماید و در قالب «مساله‌ای ورای مکان» اندیشه کند (Harrison, 2013, p. 27; UNESCO, 2021).

۳- ۱- ۲. سطح میانی[۱۰]: تعاملات تفسیری و سرمایهٔ فرهنگی مرمت‌گر

در لایهٔ میانی، مرمت‌گر در موقعیتی بینابینی قرار دارد؛ جایی که حافظهٔ تاریخی، دانش زیسته، روایت‌های محلی و شواهد کالبدی در هم می‌آمیزند. این سطح، محل کنش‌گری فرهنگی-تفسیری مرمت‌گر است که با اتکا به سرمایه فرهنگی (Bourdieu, 1984, pp. 114-116) و تخصص میان‌رشته‌ای خود، به بازخوانی معنا و بازآفرینی روایت‌ها می‌پردازد. در این راستا، می‌توان از نظریهٔ دوگانگی ساختار بهره گرفت: مرمت‌گر هم محصول ساختار است و هم عاملی برای بازتولید یا دگرگونی آن. همچنین، با استناد به مفاهیمی چون بازسازی دوگانه، روشن می‌شود که مرمت نه‌تنها بازسازی کالبدی، بلکه بازسازی لایه‌های فرهنگی و اجتماعی اثر نیز هست (Harrison, 2013, p. 14). در این سطح، اسناد دیجیتال، برنامه‌ریزی فرهنگی، و پایگاه‌های دانشی، ابزارهایی برای تفسیر و انتقال تجربه و «شکل پایدار حفاظت» فراهم می‌سازند (Chitty, 2017, p. 250).

۳- ۱- ۳. سطح خرد[۱۱]: مواجهه میدانی و احیای آیین‌ها

سطح سوم، صحنهٔ مواجههٔ مستقیم مرمت‌گر با اثر است؛

جایی‌که لایه‌های فنی، دانش سنتی، و روایت‌های محلی در تصمیم‌گیری مرمتی دخیل می‌شوند. مرمت‌گران در این سطح، با استفاده از روش‌هایی چون مطالعهٔ تطبیقی (UNESCO,2020)، اسکن سه‌بعدی، و ضبط آیین‌های فرهنگی، به مستندسازی دقیق دانش بومی می‌پردازند. این فرایند نه‌فقط بازسازی کالبد، بلکه تداوم سنت و انتقال میان‌نسلی معنا را دنبال می‌کند (Cai, 2020). هدف در این سطح، پیوند تجارب عینی با آموزش عملی و مستندسازی قوم‌نگارانه است که زمینه را برای بازتولید حافظه جمعی فراهم می‌نماید.

۴. واکاوی نقش مرمت‌گر به‌مثابه کنش‌گر فرهنگی: از کالبد تا معنا

تحلیل داده‌های کیفی با رویکرد نظریهٔ داده‌بنیاد منجر به استخراج هجده مقولهٔ فرعی و هفت مقولهٔ اصلی شد که در نهایت در سه محور نظری تبیین گردید. این فرایند با راستی‌آزمایی از طریق اسناد تخصصی و مشاهدات میدانی تکمیل شد تا نقش مرمت‌گر به‌عنوان کنشگری فرهنگی در پیوند میراث ملموس و ناملموس تثبیت شود.

یکی از یافته‌ها، با کد محوری «پیوند میراث ملموس و ناملموس»، نقش مرمت‌گر به‌عنوان میانجی میان ساحت‌های کالبدی و ناملموس (مادی و معنوی) میراث است که با سهم مفهومی ۲۳٪ در داده‌ها بیشترین وزن را به خود اختصاص داده است. چنانچه استاد محمد بهشتی در مصاحبه انجام‌شده، اذعان نمودند که میراث فرهنگی می‌تواند شامل مختصات مادی (ملموس) و معنوی (ناملموس) باشد. مثال عینی آن، تجربهٔ مرمت در بافت تاریخی اصفهان است، جایی‌که مرمت‌گران محلی با تکیه بر دانش سنتی توانستند هم کالبد را حفظ کنند و هم آیین‌های بومی مرتبط با آن را احیا نمایند.

یافتهٔ دوم کد مفهومی «نقش میانجی‌گری مرمت‌گر» با ۲۰٪ فراوانی نسبی، به چالش درون‌نهادی میان نهادهای متولی میراث ملموس و ناملموس مربوط می‌شود. اسناد بررسی‌شده و مصاحبه‌ها نشان می‌دهند که این دو حوزه اغلب فاقد راهبرد مشترک‌اند و این امر موجب شکاف در حفاظت یکپارچه می‌گردد.

یافتهٔ سوم کد محوری «مشارکت با جامعه» با ۱۸٪ سهم تحلیلی، به نقش روایت‌مندی در احیای حافظهٔ فرهنگی اختصاص دارد؛ به‌ویژه در نمونه‌های مرمت مشارکتی که روایات شفاهی، نقوش سنتی، و آیین‌های محلی در فرایند مرمت مستند شده‌اند. معیار انتخاب این مقولات عبارتند از: ۱. میزان تکرار مفهومی، ۲. هم‌راستایی با پرسش اصلی تحقیق، ۳. همخوانی با چارچوب نظری پژوهش. برای تقویت اعتبار و غنای نظری آن، یافته‌های اولیه با اسناد

جدول۱: کدگذاری‌های باز

کدهای باز	کد محوری مرتبط
1, 2, 3, 4, 5, 6, 7, 8, 9	ماهیت و ویژگی‌های میراث فرهنگی
10, 11, 12, 13, 14	میراث فرهنگی و هویت جمعی و فردی
15, 16, 17, 18, 19, 20	اهداف و اصول حفاظت پایدار میراث
21, 22, 23, 24, 25	نقش و مهارت‌های مرمت‌گر در حفاظت
26, 27, 28, 29, 30	رسانه و روایت در ترویج و حفاظت میراث
31, 32, 33, 34, 35, 36	چالش‌های حفاظت میراث
37, 38, 39, 40, 41, 42	راهکارهای مشارکتی و فناورانه حفاظت میراث
43, 44, 45, 46, 47	تجارب عملی حفاظت میراث
48, 49, 50, 51, 52	نقش نهادها و گروه‌های مسئول حفاظت
53, 54, 55, 56, 57, 58, 59, 60	حفاظت و ترویج میراث ناملموس
61, 62, 63, 64, 65	همکاری‌های بین‌المللی در حفاظت میراث

تخصصی و مشاهدات میدانی تطبیق داده شدند. در چارچوب نظریهٔ دادهبنیاد، تحلیل‌ها نشان می‌دهند که داده‌ها در نهایت حول دو محور کلیدی متمرکز می‌شوند:
پیوند میراث ملموس و ناملموس (۲۳٪ از کل تکرارها)
نقش واسطه‌گری مرمت‌گر (۲۰٪ از کل تکرارها).
از منظر نظریه‌پردازان مطالعات فرهنگی، این نوع مشارکت را می‌توان در چارچوب «حافظهٔ فرهنگی» (Assmann, 2008) و «ممارست فرهنگی» (Smith, 2006.44-46) تحلیل کرد. در نتیجه، بازسازی تجربی به‌مثابه ابزاری مؤثر برای ثبت و انتقال دانش سنتی، نقش کلیدی در حفاظت میراث ناملموس دارد و به تداوم حیات فرهنگی در شرایط مدرن یاری می‌رساند. مرمت‌گر، عاملی فعال در بازخوانی معنا، بازسازی حافظه و پیوند ساحت‌های مادی و نامادی میراث است. این یافته‌ها، بنیان نظری مدل مفهومی پژوهش را شکل داده و جایگاه مرمت‌گر را به‌مثابه واسطه‌ای فرهنگی در فرایند تداوم و بازتولید میراث تقویت می‌کنند.

۵. درهم‌تنیدگی میراث ملموس و ناملموس: به‌مثابه وجودشناسی و شناخت‌شناسی آن

برای تبیین دقیق‌تر این سازوکار، تحلیل کدهای استخراج‌شده به شناسایی ابعاد سه‌گانه‌ای انجامید که از دیدگاه مرمت‌گران، میراث ناملموس را با بستر کالبدی مکان‌های تاریخی درهم‌تنیده می‌سازد. بر اساس تحلیل نظریهٔ دادهبنیاد، مرمت‌گران، میراث ناملموس را نه حوزه‌ای مستقل، بلکه بُعدی درهم‌تنیده با مکان‌های تاریخی می‌دانند؛ این برداشت که در ۲۱ مورد یا (۲۳٪ از کل تکرارها) با کد محوری «پیوند میراث ملموس و ناملموس» ثبت شده است با کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو همسو است، که میراث ناملموس را - شامل مهارت‌ها، دانش‌ها، روایت‌ها و کارکردهای اجتماعی - در پیوند ناگسستنی با مکان و جامعه تعریف می‌کند (UNESCO, 2003, p. 2).
در سه بُعد اصلی:
دانش و مهارت‌های سنتی: فنون ساخت‌وساز بومی، معماری سنتی و دانش فنی محلی.
روایت‌ها و حافظه جمعی: افسانه‌ها، سنت‌های شفاهی و آیین‌های مذهبی.
کارکردهای اجتماعی و هویتی: استفادهٔ آیینی و فرهنگی از مکان‌ها.
۷۶٪ از کدهای این بخش در سطح کلان قرار دارند و در سیاست‌گذاری‌ها و اسناد بین‌المللی بازتاب یافته‌اند (UNESCO, 2003; ICOMOS, 2017). سطح میانی، آموزش، روایت‌ها، تعاملات میان‌رشته‌ای (۱۳٪)، سطح خرد، کنش‌های میدانی مرمت‌گر، تعامل با جامعه محلی (۱۱٪) است. با این حال، مرمت‌گران تأکید دارند که درک عمیق این ابعاد از طریق تعامل با جوامع محلی و آموزش میان‌رشته‌ای ممکن می‌شود (Waterton & Smith, 2010, p. 9). چنانچه جانت بلیک در مصاحبه انجام‌شده، بیان کرد تعاملات وسیعی میان دو حوزه از میراث وجود دارد. این نگرش مستقیماً با نقش میانجی‌گرانه مرمت‌گر مرتبط است که واسط میان استانداردهای جهانی و حافظهٔ فرهنگی محلی است. بدین‌سان، فهم چندلایه از میراث ناملموس در تعامل با مکان، زمینه‌ساز ایفای نقش میانجی‌گرانهٔ مرمت‌گر در ترجمهٔ سیاست‌های بین‌المللی به واقعیت‌های محلی و حفظ تنوع فرهنگی در بسترهای تاریخی می‌گردد. میراث ... فرایندی فرهنگی است که با کنش‌های به‌یادآوردن درگیر می‌شود؛ کنش‌هایی که به ایجاد راه‌هایی برای فهم و تعامل با زمان حال کمک می‌کنند، و خودِ مکان‌ها ابزارهای فرهنگی‌ای هستند که می‌توانند این فرایند را تسهیل کنند، اما لزوماً برای آن حیاتی نیستند (Smith, 2006, p. 44)؛ یعنی نحوهٔ ادراک، تعریف و فهم میراث ناملموس توسط کنش‌گران حوزه میراث، که ماهیتی تفسیری دارد، بر چگونگی فهم و بازنمایی واقعیت اجتماعی آن تأکید دارد تا اثبات ذات هستی‌شناختی آن. درهم‌تنیدگی هستی‌شناختی، زمانی مطرح می‌شود که میراث ناملموس و مکان‌های تاریخی به‌عنوان دو واقعیت هم‌بودِ ساختاری و به‌طور «جدایی‌ناپذیریِ هستی‌شناسانه»[۱۲] تعریف شوند؛ مثلاً وقتی که مکان نه فقط حامل، بلکه خود بخشی از میراث زنده تلقی شود، فارغ از اینکه کنش‌گران چگونه آن را درک کنند. چنین برداشتی[۱۳] به هستیِ مشترک انسان و مکان می‌پردازد.

۶. دانش مرمت: رویکردی چندبعدی و میان‌رشته‌ای در حفاظت میراث ناملموس

با توجه به پیچیدگی‌های حفاظت میراث ناملموس، تحلیل چندبعدی دانش مرمت و جایگاه مرمت‌گر در تعامل با ساختارهای قدرت و فرهنگ، می‌تواند درک جامع‌تری از نقش میانجی‌گرانه او ارائه دهد. دانش مرمت چندبعدی به‌عنوان رویکردی میان‌رشته‌ای در حفاظت میراث ناملموس، در تعامل با فناوری، فرهنگ و سیاست‌گذاری شکل گرفته است (Munoz Vinas, 2005, p. 32). این

جدول ۲ - ابعاد و عوامل کلیدی شناسایی میراث ناملموس

عوامل کلیدی	درصد از مشارکت‌کنندگان در هر محور	بُعد اصلی میراث ناملموس
فنون معماری بومی، آیین‌های ساخت، نگهداری	٪۶۵	دانش و مهارت‌های سنتی مرتبط با آثار ملموس
افسانه‌ها، سنت‌های شفاهی، آیین‌های مذهبی	٪۵۵	روایت‌ها و حافظهٔ جمعی پیوسته با مکان‌های تاریخی
استفادهٔ آیینی، فرهنگی و اجتماعی از مکان‌ها	٪۴۸	کارکردهای اجتماعی و هویتی زنده

نظام سه سطح کلیدی را در بر می‌گیرد:
نخست، سطح فنی-ماده‌شناختی که بهره‌گیری از فناوری‌های نوینی همچون نانوذرات و اسکن سه‌بعدی را ممکن ساخته است (Baglioni, et al., 2015, p. 17).
دوم، سطح فرهنگی-تفسیری که با روش‌های هرمنوتیکی و نشانه‌شناسی، فهم ژرف‌تری از میراث را فراهم می‌آورد (Gadamer, 2013, pp. 305-312).
سوم، سطح مدیریتی-اجتماعی که با اتکا بر سیاست‌گذاری مشارکتی، بسترهای پایدار را برای حفاظت ایجاد می‌کند (UNESCO, 2003).
در این چارچوب، چهار کارکرد اصلی تعریف می‌شود: یک، مستندسازی دیجیتال آیین‌ها و مهارت‌های سنتی (ICCROM, 2020)، دو، انتقال دانش از طریق نظام استاد-شاگردی (Blake, 2009)، سه، حفظ اصالت عملکردی میراث (Alivizatou, 2022)، و چهار، تقویت حیات فرهنگی جوامع محلی (Smith, 2006, p. 44). با وجود این، چالش‌هایی همچون ناتوانی روش‌های سنتی در ثبت عناصر زنده، مانند زبان‌های آیینی، همچنان باقی است. راهکارهایی مانند مردم‌نگاری مرمتی و حافظه‌شناسی فرهنگی، ظرفیت‌هایی نو برای تعامل با این چالش‌ها ارائه می‌دهند. نمونه‌های عملی، ازجمله مرمت کاشی‌های مساجد تاریخی اصفهان نشان می‌دهند که تلفیق این سه سطح، امکان‌پذیری حفاظت چندبعدی و پایدار را افزایش، و مرمت را به فرایندی فرهنگی-اجتماعی ارتقا می‌دهد (Iran Cultural Heritage Org., 2021).
بنابراین، در تضاد با ماهیت «از بالا به پایین» میراث رسمی، «میراث غیررسمی» با شیوه‌های «از پایین به بالا» مشخص می‌شود؛ شیوه‌هایی که در آن افراد رابطهٔ خود با گذشته و کاربردهای آن را سامان می‌دهند، که ممکن است با تعاریف رسمی از میراث در تنش باشد یا دست‌کم از سوی آنها به رسمیت شناخته نشود (Harrison, 2009, p. 8) و مرمت‌گر در چارچوب این نظام چندسطحی، با تلفیق دانش فنی، رویکردهای تفسیری و مدیریت مشارکتی، به عاملی کلیدی در پایداری میراث و بازتولید هویت فرهنگی جوامع بدل می‌شود.

۷. تلفیق دانش سنتی و علمی در حفاظت میراث ناملموس: نقش میانجی‌گرایانهٔ مرمت‌گر

برای دستیابی به الگویی پایدار در حفاظت میراث، تحلیل هم‌نشینی دانش سنتی و علمی، به‌ویژه در بستر تعامل مرمت‌گران با فناوری و جوامع بومی، ضروری است. حفاظت مؤثر میراث ناملموس مستلزم هم‌نشینی دانش سنتی و علمی برای تضمین اصالت فرهنگی و دوام آثار تاریخی است (UNESCO, 2003). این تعامل در سه محور جلوه‌گر می‌گردد: مستندسازی فنون سنتی با فناوری نوین، مانند اسکن سه‌بعدی (ICCROM, 2016; UNESCO, 2020)؛ آموزش تلفیقی استاد-شاگردی و دانشگاهی (Agency for Cultural Affairs of Japan, 2021)، و تحلیل انتقادی ساختارهای قدرت و روایت‌های پنهان در حفاظت (Waterton & Smith, 2010, p. 11). چالش‌هایی همچون مقاومت استادکاران و تضاد منافع نهادها، نیازمند راهکارهایی، نظیر پلتفرم‌های دیجیتال، طراحی شاخص‌های پایداری، و

تقویت نقش میانجی‌گرایانهٔ مرمت‌گران است. پروژهٔ[۱۴] "EU Heritage" نمونه‌ای موفق از تلفیق دانش بومی و علمی در حفظ اصالت فرهنگی و ماندگاری آثار است. برای دستیابی به الگویی پایدار در حفاظت میراث، تحلیل هم‌نشینی دانش سنتی و علمی، به‌ویژه در بستر تعامل مرمت‌گران با فناوری و جوامع بومی، ضرورتی اساسی دارد. بر این اساس، همگرایی دانش بومی و علمی با تقویت نقش میانجی‌گرانهٔ مرمت‌گر، نه‌تنها اصالت فرهنگی را حفظ، بلکه پویایی و ماندگاری میراث ناملموس را تضمین می‌کند. نمونهٔ موفق این رویکرد را می‌توان در این پروژه مشاهده کرد که با تلفیق روش‌های آزمایشگاهی و دانش بومی، توانسته همزمان به حفظ اصالت فرهنگی و دوام فیزیکی آثار تاریخی دست یابد (ICCROM, 2016). در این چارچوب، مرمت‌گر نه‌تنها یک متخصص فنی، بلکه حلقهٔ اتصال بین نظام‌های دانشی متنوع در خدمت پایداری میراث زنده است.

۸. حفاظت یکپارچه-تعاملی میراث فرهنگی: هم‌افزایی دانش، مشارکت و معنا در رویکردی میان‌رشته‌ای

حفاظت یکپارچه رویکردی است که حفاظت میراث را در پیوند با توسعهٔ پایدار، مدیریت شهری، و الزامات اجتماعی-اقتصادی به‌صورت جامع و نظام‌مند دنبال می‌کند. بر اساس منشور بورا (ICOMOS, 2008)، حفاظت تعاملی بر مشارکت فعال ذی‌نفعان، جوامع محلی و متخصصان در فرایند تصمیم‌گیری و اجرا تأکید دارد تا میراث به‌عنوان یک فرایند اجتماعی بازتولید شود (Smith, 2006). یافته‌ها تحقیق را به بررسی چارچوب‌های نظری و راهبردهای عملی رویکرد (حفاظت یکپارچه-تعاملی) هدایت می‌کند تا ابعاد چندلایهٔ حفاظت در بستر معاصر آشکار شود. مکان‌های تاریخی صرفاً ساختارهای فیزیکی نیستند، بلکه حامل حافظهٔ جمعی، هویت فرهنگی و شبکه‌ای از معانی‌اند که در طول زمان توسط جوامع بازتولید می‌شوند؛ مثلا شامل جشنواره‌های محلی است که از نظر دولت جالب توجه شناخته نمی‌شوند، یا میراث گروه‌های مهاجر یا طبقهٔ کارگر اطلاق می‌گردد (Harrison, 2013, p. 16). در چنین بستری، حفاظت میراث فرهنگی مستلزم لحاظ این دو رویکرد است که به‌عنوان پاسخ به این ضرورت شکل گرفته‌اند و بر اسناد بین‌المللی همچون، منشور ونیز (۱۹۶۴)، سند نارا (۱۹۹۴)، منشور بورا (۲۰۱۳) و کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو استوارند و بر ضرورت توجه همزمان به کالبد، معنا و بستر اجتماعی تأکید دارند (ICCROM, 2020؛ UNESCO, 2003). حفاظت یکپارچه، بر هم‌پیوندی میراث با سیاست‌گذاری فرهنگی و مشارکت محلی تمرکز دارد (ICCROM, 2020)، درحالی‌که حفاظت تعاملی بر فرایندهای پویا، مانند آموزش میان‌رشته‌ای، روایت‌گری دیجیتال، بازسازی تجربی و انتقال دانش ضمنی تأکید می‌کند (Harrison, 2013). این هم‌افزایی مفهومی، چارچوبی میان‌رشته‌ای برای ارتقای جایگاه مرمت‌گر از یک متخصص فنی به کنش‌گر فرهنگی و میانجی اجتماعی فراهم می‌آورد (Bourdieu, 1984, p. 115; Smith, 2006, p. 45). چارچوب مفهومی مشترک این دو رویکرد بر سه مؤلفهٔ کلیدی استوار است:

مکان به‌عنوان حافظهٔ فرهنگی: مکان‌های تاریخی بستر هویت جمعی‌اند و حفاظت آن‌ها باید به معنای درونی‌شده در ذهنیت جامعه توجه داشته باشد (Harrison, 2013, p. 168).

مرمت‌گر به‌مثابه کنش‌گر میانجی: مرمت‌گر با دانش چندرشته‌ای، معنا را بازتولید، و پیوند میان فناوری‌های نوین، فنون سنتی و مشارکت اجتماعی را برقرار می‌کند (Smith, 2006, pp. 44-45).

جامعه به‌عنوان حامل سنت‌ها: حضور فعال جوامع محلی، مطابق با کنوانسیون یونسکو (۲۰۰۳) و نظریهٔ عدالت میراثی، پیش‌شرط تحقق پایداری فرهنگی است. حفاظت یکپارچه، در کنار حفاظت تعاملی، با بهره‌گیری از فناوری‌هایی چون اسکن سه‌بعدی و مدل‌سازی دیجیتال، امکان ثبت همزمان ابعاد مادی و معنوی را فراهم می‌کند (UNESCO, 2020). با این حال، استانداردسازی بدون توجه به زمینه‌های بومی، خطر «بی‌روح شدن میراث» را در پی دارد (Poulios, 2014, p. 139). از این‌رو، آموزش‌های میان‌رشته‌ای، ایجاد پلتفرم‌های مشارکتی و بازنگری منشورهای حفاظتی به‌عنوان راهبردهای کلیدی مطرح‌اند. رویکرد یکپارچه-تعاملی با تأکید بر هم‌افزایی فناوری، مشارکت‌پذیری و بافت‌مندی فرهنگی، بستری مفهومی برای بازتعریف نقش مرمت‌گر به‌عنوان پیونددهندهٔ دانش فنی و هویت اجتماعی فراهم می‌کند. این نگرش، حفاظت را از سطح بازسازی کالبد فراتر می‌برد و به فرایندی برای فعال‌سازی حافظهٔ فرهنگی، انتقال دانش بومی و ارتقای پویایی اجتماعی تبدیل می‌کند. همسویی این رویکرد با اهداف توسعهٔ پایدار (هدف ۴/۱۱)[۱۵] و نظریهٔ سرمایهٔ فرهنگی (Bourdieu, 1984)، امکان‌پذیری آن را در سیاست‌گذاری‌های معاصر تقویت می‌سازد.

۹. مرمت معنامحور: میانجی‌گری فرهنگی و پیوند مکان-معنا در حفاظت پایدار میراث

مرمت‌گر معاصر فراتر از یک مداخله‌گر فنی، به‌عنوان میانجی فرهنگی و روایت‌گر معنا عمل کرده، نقش کلیدی در پیوند میان میراث ملموس و ناملموس ایفا می‌کند (Smith, 2006, p. 44). حفاظت پایدار زمانی تحقق می‌یابد که مرمت فراتر از بعد فیزیکی باشد و پیوند میان مکان تاریخی، آیین‌های فرهنگی و حافظه جمعی برقرار گردد (ICCROM, 2020). تحقیقات میدانی در مرمت مسجد تاریخی ملک کرمان[۱۶] با مشارکت جوامع محلی، مستندسازی دیجیتال و روایت‌گری دیداری، انتقال دانش بومی و تداوم آیین‌ها را تسهیل می‌کند. سه مؤلفهٔ کلیدی این فرایند، شامل مکان به‌مثابه بستر حافظهٔ جمعی، مرمت‌گر به‌عنوان مفسر فرهنگی، و جامعهٔ محلی به‌عنوان حامل سنت‌ها است و با منشور بورا (Australia ICOMOS, 1999) و سند نارا (ICOMOS, 1994) در خصوص اصالت و تنوع فرهنگی همسو است. تحولات نظری در حفاظت میراث، گذار از اصالت مادی به اصالت فرهنگی-ارتباطی را نشان می‌دهد؛ منشور ونیز (۱۹۶۴) بر مصالح و فرم تمرکز داشت، درحالی‌که سند نارا (۱۹۹۴) زمینه‌گرایی فرهنگی و بافت‌مندی اجتماعی را برجسته کرد (ICOMOS, 1994). حفاظت معنامحور، فرایندی میان‌فرهنگی و گفت‌وگویی است که از دانش میان‌رشته‌ای بهره می‌برد و انتقال بین‌نسلی میراث ناملموس را ممکن می‌سازد و پیوندی ناگسستنی در زمینه و بافتی مشترک با سایر محتویات خود فراهم می‌آورد (Smith & Akagawa, 2009, p. 4).

نمونهٔ مصداقیِ موفق این رویکرد، خانه‌های تاریخی سوکیاس و داوِید در جلفای اصفهان است که با تغییر کاربری به دانشکدهٔ حفاظت و مرمت، به حلقه‌ای برای بازتولید دانش و هویت فرهنگی تبدیل شده‌اند. در این مدل، مرمت‌گر در سه سطح عمل می‌کند: سطح کلان با سیاست‌های حفاظت پایدار همسو است؛ سطح میانی، هویت جمعی و روایت‌گری را تقویت می‌کند؛ و سطح خرد شامل مستندسازی و آموزش مستقیم است. تحلیل رویکردهای نوین حفاظت نشان می‌دهد که پیوند میان مکان، معنا و مشارکت اجتماعی، به‌ویژه در پروژه‌های معنامحور، عامل کلیدی در پایداری و معناداری میراث فرهنگی است و نقش مرمت‌گر به‌مثابه حلقهٔ اتصال میان گذشته و حال، تضمین‌کنندهٔ حفاظت فعال و انسانی از میراث ناملموس محسوب می‌شود.

۱۰. دستاوردهای پژوهش

داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، در سه دستهٔ تحلیلی طبقه‌بندی‌شده‌اند:

نهادهای کلان: این نهادها مرمت‌گر را عمدتاً به‌عنوان مجری اسناد و استانداردهای بین‌المللی می‌دانند، اما هم‌زمان نسبت به خطر تحریف فرهنگی در اثر دخالت بیش از حد نیز هشدار داده‌اند.

جوامع محلی: تأکید آنها بیشتر بر احیای آیین‌ها و حافظهٔ جمعی بوده است که نشان از انتظار فرهنگی-هویتی بالای آنها از پروژه‌های مرمتی دارد.

مرمت‌گران: از دیدگاه آنان، نقش‌های کلیدی شامل واسطه‌گری فرهنگی، مشارکت‌محوری، و نیاز به آموزش میان‌رشته‌ای است.

با تحلیل مسئولیت‌های مرمت‌گر، ارائهٔ الگوی تلفیقی، چارچوبی منسجم برای تبیین نقشِ وی در تحقق حفاظت پایدار فراهم می‌گردد. داده‌ها عمدتاً حول دو محور کلیدی متمرکز می‌شوند:

«پیوند میان میراث ملموس و ناملموس» (۲۳٪ از کل تکرارها)

«نقش میانجی‌گری مرمت‌گر» (۲۰٪ از کل تکرارها)

این دو محور، به‌عنوان هستهٔ نظری پژوهش، بنیان مدل نهایی حفاظت یکپارچه را شکل می‌دهند.

ساختار معنایی «حلقهٔ پیوستار میراث»

چارچوب تفسیری نهایی پژوهش به گونه‌ای است که مرمت‌گر را به‌عنوان عامل میانجی در مرکز یک حلقهٔ پویا قرار می‌دهد. این حلقه، عناصر کلیدی، چون هویت فرهنگی، مکان تاریخی، آیین‌های محلی، روایت‌های زیسته و مشارکت اجتماعی را در سه سطح تحلیل به هم پیوند می‌زند که با اصول نظریهٔ داده‌بنیاد، از جمله تناسب نظری، ارتباط درونی، کارکردگرایی و قابلیت اصلاح‌پذیری و همچنین با مفاد اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو و منشورهای ایکوموس هماهنگ است. این مدل بازنمایی تصویری از تعاملات چندسطحی و چندبُعدی است که مرمت‌گر را از جایگاه یک مجری صرف فنی به کنش‌گری فرهنگی و اجتماعی ارتقا می‌دهد.

نمودارهای کدگذاری، نمودار ساختار کلی: مدل نهایی

[سیاست‌ها و نهادهای بین‌المللی (ساختارهای کلان]

↓

[میراث ملموس] ← مرمت‌گر به‌مثابه رابط فرهنگی ← [میراث ناملموس]

↓

[تعامل جوامع محلی و آموزش میان‌رشته‌ای (حفاظت و صیانت از میراث ملموس و ناملموس)]

↓

بازسازی سنت‌ها ◄ انتقال میان‌نسلی ◄ معنا

↑

چرخهٔ بازتولید حافظه و هویت فرهنگی

«نقش مرمت‌گر به‌عنوان میانجی فرهنگی در حفاظت یکپارچهٔ‌میراث»

جمع‌بندی نهایی: بازاندیشی نقش مرمت‌گر در حفاظت پایدار

تحلیل نهایی پژوهش نشان می‌دهد که تحقق حفاظت پایدار، در گرو تحقق هم‌زمان دو کد محوری استخراج‌شده از داده‌هاست: پیوند میان میراث ملموس و ناملموس؛ نقش میانجی‌گرایانهٔ مرمت‌گر.

این رویکرد مستلزم آن است که مرمت‌گر نه‌تنها به مسئولیت‌های فنی و کالبدی خود متعهد باشد، بلکه در نقش واسطه‌ای فعال میان جامعهٔ محلی، نهادهای دولتی و لایه‌های معنایی و آیینی میراث فرهنگی نیز ایفای نقش نماید. بدین‌ترتیب، چالش‌ها و ظرفیت‌ها در سه سطح کلان (سیاست‌گذاری و بودجه)، میانی (سازمان‌های تخصصی، نهادهای صنفی) و خرد (جوامع محلی، استادکاران) باید به‌صورت تلفیقی مدیریت شوند.

جدول ۳: کدگذاری‌ها

بخش	تعداد	مثال‌ها	توضیح
روند کلی نظریهٔ داده‌بنیاد	-	-	تحقیق در سه مرحله ساختاریافته انجام شده: کدگذاری باز، محوری و انتخابی. ۶۵ کد اولیه استخراج و در قالب مدل نظری تلفیق شد.
کدگذاری باز	۶۵ کد	کد ۱: تعریف میراث ملموس کد ۲۱: وظایف مرمت‌گر	تحلیل ۳۰ مصاحبه با مرمت‌گران، متخصصان و جامعه محلی؛ استخراج مفاهیم پراکنده و جزئی
کدگذاری محوری	۱۱ محور	محور ۱: ماهیت میراث فرهنگی (کدهای ۱ تا ۹) محور ۴: نقش مرمت‌گران (کدهای ۲۱ تا ۲۵)	سازمان‌دهی کدهای باز در ۱۱ محور اصلی، شامل مفاهیم کلیدی مانند ماهیت میراث، هویت، اهداف حفاظت، نقش مرمت‌گر، چالش‌ها و راهکارها.
کدگذاری انتخابی	-	-	شکل‌گیری نظریهٔ مرکزی: «نقش مرمت‌گر به‌عنوان میانجی فرهنگی در حفاظت یکپارچهٔ میراث» که ارتباط میان تمامی محورها را تبیین می‌کند.
دستیابی به اشباع نظری	-	-«پیوند میراث ملموس و ناملموس» ۲۳ ٪ تکرار -«نقش میانجی‌گری مرمت‌گر» ۲۰ ٪ تکرار	-داده‌های جدید هیچ مفهوم یا رابطه جدیدی ارائه نکردند. -کدهای پرتکرار به‌صورت متعادل ظاهر شدند. -افزودن داده‌های جدید به غنای مدل نمی‌افزود.
سطح‌بندی کدها	**کلان :** ۴۷ کد (۷۶٪) **میانی :** ۱۰ کد (۱۳٪) **خرد :** ۸ کد (۱۱٪)	**کلان:** کد ۱۵: حفظ اصالت آثار، کد ۳۱: کمبود بودجه **میانی:** کد ۳۸: آموزش جامعهٔ محلی، کد ۵۴: آموزش نسل جوان **خرد:** کد ۴۳: پروژه‌های مرمت ملموس، کد ۴۵: همکاری با جامعه محلی	**کلان:** مفاهیم گسترده و ساختاری مانند سیاست‌ها و ارزش‌های میراث. **میانی:** فرایندها و سازوکارهای اجرایی مانند آموزش و مستندسازی. **خرد:** کنش‌های مستقیم و عملیاتی مرمت‌گران و جامعه محلی.
جمع‌بندی نهایی		-	مرمت‌گر به‌عنوان حلقهٔ اتصال بین سطوح کلان، میانی و خرد عمل می‌کند و نقش فعال در تقویت پیوند میان میراث ملموس و ناملموس دارد.

بحث و تحلیل

بررسی مسئولیت‌ها، چالش‌ها، و الزامات تحقق حفاظت پایدار، نشان می‌دهد که مرمت‌گر چگونه از یک مجری فنی به میانجی فرهنگی و عامل بازتولید معنا ارتقا می‌یابد. لذا بستری برای تبیین مدل تلفیقی «حلقه پیوستار میراث» فراهم می‌شود که بر تعامل چندسطحی و میان‌رشته‌ای استوار است.

میراث و حافظهٔ فرهنگی: یافته‌ها همسو با دیدگاه اسمیت (۲۰۰۶) است که میراث را فرایندی اجتماعی و تفسیری می‌داند؛ معنا در تعامل کنش‌گران شکل می‌گیرد نه در خود شیء. این پژوهش با تأکید بر نقش فعال مرمت‌گر در تعامل با جوامع محلی، نشان می‌دهد مرمت نیز به‌منزلهٔ یک «عمل میراثی» قابل فهم است. همچنین، در پرتو نظریهٔ حافظهٔ فرهنگی (Assmann, 2008) مرمت‌گر در جایگاه میانجی حافظهٔ جمعی قرار می‌گیرد و در شبکه‌های یادآوری اجتماعی مشارکت دارد. حفظ آیین‌ها و مهارت‌ها، مانند بازسازی کالبد، نوعی بازتولید حافظهٔ فرهنگی است (Waterton & Smith, 2010).

ساختار و عاملیت؛ سرمایه فرهنگی: مرمت‌گر در فرایند حفاظت نه تابع صرف سیاست‌ها بلکه عامل دگرگونی نیز هست. مرمت‌گر در عین عمل درون چارچوب‌های نهادی، آنها را بازتفسیر می‌کند. همچنین، برطبق مفهوم سرمایهٔ فرهنگی بوردیو، سرمایهٔ فرهنگی مرمت‌گر، اعم از دانش تخصصی و اعتبار حرفه‌ای، تعیین می‌کند کدام روایت‌ها در فرایند مرمت مشروعیت می‌یابند.

حفاظت یکپارچه و رویکردهای تعاملی: نتایج پژوهش با اصول منشورهای بین‌المللی (UNESCO, 2003; ICOMOS, 2017; ICCROM, 2020) همسو است که بر پیوند میان ابعاد ملموس و ناملموس تأکید دارند، اما هم‌زمان شکاف میان سیاست‌گذاری کلان و واقعیت‌های محلی را آشکار می‌سازد. همان‌گونه که هریسون (۲۰۱۳) نیز یادآور شده است، استانداردسازی جهانی، گاه به نادیده گرفتن زمینه‌های فرهنگی و تاریخی منجر می‌گردد.

فناوری و تفسیر فرهنگی: برخی دیدگاه‌ها (Muñoz Vinas, 2005; Baglioni, 2016) نشان می‌دهد که فناوری‌های نوین (اسکن سه‌بعدی، مستندسازی دیجیتال) می‌توانند ابزارهایی مؤثر برای ثبت و انتقال مهارت‌ها باشند، اما بدون چارچوب‌های مشارکتی و احترام به اصالت فرهنگی، به ازخودبیگانگی میراث می‌انجامند. همان‌طور که هریسون و پولیوس هشدار داده‌اند، فناوری اگر از بستر فرهنگی جدا شود، «حافظهٔ مکان» را به داده‌ای بی‌روح تقلیل می‌دهد.

پیامدهای نظری پژوهش

میان اسناد بین‌المللی حفاظت و مرمت و واقعیت‌های محلی در اجرای سیاست‌های میراث فرهنگی فاصله وجود دارد. این شکاف، گاه به «جهانی‌شدن معیارهای میراثی» و درنتیجه، تضعیف تنوع فرهنگی و صوری‌شدن مشارکت جوامع محلی منجر می‌شود.

مرمت‌گر، به‌عنوان میانجی فرهنگی، در شکل‌دهی و بازتولید گفتمان‌های میراثی نقش مؤثری دارد. تصمیم او دربارهٔ تداوم یا حذف یک روایت، بازتابی از موقعیتش در ساختار کلی حوزهٔ حفاظت است؛ بدین معنا که چه کسانی حق تعریف مفهوم «اصالت» را برای میراث دارند.

هرچند فناوری‌های دیجیتال ابزارهای نوینی برای ثبت و مستندسازی فراهم کرده‌اند، قادر به انتقال کامل دانش ضمنی و تجربه‌محور نیستند. ازاین‌رو، فناوری باید مکمل، نه جایگزین، فرایندهای فرهنگی و آموزشی سنتی باشد.

از نظر روش‌شناختی نیز تمرکز پژوهش بر متخصصان و استادکاران، انتقال‌پذیریِ یافته‌ها را محدود کرده، بر ضرورت رویکردهای مشارکتی، میان‌نسلی و چندصدایی در مطالعات میراث فرهنگی تأکید دارد.

ازاین‌رو چنین بیان شود:

بازنگری و بازتعریف نقش مرمت‌گر: ورود نقش میانجی‌گرایانهٔ مرمت‌گر به‌صورت رسمی در چارچوب‌های حفاظتی و آموزشی.

تدوین شاخص‌های بومی حفاظت ناملموس: لحاظ شاخص‌هایی نظیر استمرار آیین‌ها، مشارکت واقعی و انتقال مهارت‌ها در ارزیابی پروژه‌ها.

تقویت نظام‌های استاد-شاگردی: تداوم آموزش میان‌رشته‌ای با تلفیق دانش سنتی و آکادمیک برای حفظ سرمایهٔ فرهنگی میراث.

پلتفرم‌های دیجیتال مشارکتی: ایجاد فناوری برای هم‌تولیدیِ دانش میان متخصصان و جوامع محلی، نه ابزاری برای تمرکز داده‌ها.

۱۱. نتیجه

بازاندیشیِ نقش مرمت‌گر در عرصهٔ حفاظت یکپارچهٔ میراث، نشان می‌دهد که حفاظت پایدار در گروِ عبور از نگرش صرفاً فنی-کالبدی و اتخاذ رویکردی تفسیری، زمینه‌مند و مشارکتی است. برمبنای تلفیق نظریهٔ ساختاریابی گیدنز (مدل سه‌سطحی) با مطالعات میراث، مرمت‌گر در میانهٔ ساختارهای کلان (سیاست‌ها و نهادها) و عاملیت محلی (جوامع و استادکاران) قرار می‌گیرد

و نه‌تنها مجری، بلکه «کنش‌گر و بازتفسیرگر میراث» است. چشم‌اندازی که به دانش میراث فرهنگی افزوده می‌گردد، توجه به نقش حرفه‌ای مرمت‌گر فراتر از دایرهٔ فنی، با تعریف او به‌عنوان «مفسر فرهنگی»، «تسهیل‌گر اجتماعی» و «حلقهٔ اتصال نظام‌های دانشی» است که مسئولیت مستقیم و غیرمستقیم، در قبال تداوم معنا و هویت فرهنگی می‌یابد. طراحی «مدل حلقهٔ پیوستار میراث» که تعامل پویای سطوح سه‌گانه و ابعاد مختلف میراث را در یک چارچوب نظام‌مند و بومی ارائه می‌دهد، پلی میان واقعیت‌های علمی-عملی و گفتمان نظری و اسناد بین‌المللی می‌زند. ازاین‌رو، «مرمت‌گر به‌مثابه میانجی فرهنگی در حفاظت یکپارچهٔ میراث» و مرمت، کنشی فرهنگی-اجتماعی است که در آن بازسازی کالبدی با بازآفرینی معنایی و حافظهٔ جمعی درهم‌تنیده است. بدین‌ترتیب، گفتمان «حفاظت یکپارچهٔ میراث از رهگذر عاملیت فرهنگی مرمت‌گر» می‌تواند مرمت را از بازسازی ماده به بازآفرینی معنا فراتر برد و به کنشی فرهنگی بدل گردد که حافظهٔ جمعی را زنده، و پیوند انسان، مکان و زمان را استوار می‌سازد. لذا پارادایم حاکم بر مرمت از «اصالت ماده» به‌مثابه (میراث ملموس) به «اصالت معنا» به‌مثابه (میراث ناملموس) تغییر می‌یابد و مرمت موفق، نه‌تنها در استحکام‌بخشی آثار و ابنیه، بلکه در استمرار بخشیدن به حلقه‌های زندهٔ حافظه، آیین و دانشی تعریف می‌گردد که مرمت‌گر، واسطه و مسئول این پیوند است. بنابراین امر، اثبات می‌گردد که «حفاظت، فراتر از نجات ماده، بلکه نجات‌معناست».

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از رسالهٔ دورهٔ دکتری نویسنده اول تحت راهنمایی نویسندهٔ دوم در دانشگاه هنر اصفهان است.

۲. صورت برگرفته از سنت فلسفی اسلامی-ارسطویی است؛ جایی که «صورت» نه صرفاً شکل بیرونی، بلکه حامل معنا، کارکرد، ارزش‌های فرهنگی و غایت‌مندی است. بنابراین، «صورت» به‌منزلهٔ بعد معنایی-هویتی مرتبط با کالبد فهم می‌شود.

3. Purposeful Sampling

4. Theoretical Sampling

5. Semi-Structured Interviews

6. Interview Guide

7. Member Checking

8. Macro

۹. به مجموعه‌ای از اسناد راهنما، منشورها و اصول مرجع ICOMOS اشاره دارد که مبانی نظری و استانداردهای بین‌المللی حفاظت میراث فرهنگی را ارائه می‌کنند. و چارچوب‌های کلان و معیارهای حرفه‌ای حفاظت میراث را برای مرمت‌گران و متخصصان در سطح جهانی تبیین می‌کند. مقصود، به‌طور مشخص، مجموعه اصول و رهنمودهایی است که در ادبیات تخصصی مرمت با عنوان‌هایی مانند موارد زیر شناخته می‌شوند:

- اصول و رهنمودهای ICOMOS برای حفاظت بناها و محوطه‌های تاریخی
- اصول اخلاق حرفه‌ای مرمت‌گران (ICOMOS, 2017 Standards and Ethics)
- اصول راهنمای حفاظت میراث معماری و شهری
- اصول مرتبط با حفاظت یکپارچه (Integrated Conservation Principles)

10. Meso

11. Micro

12. Ontologically Inseparable

۱۳. معمولاً در متون فلسفی‌تری مثل نوشته‌های Rodney Harrison یا Tim Ingold دیده می‌شود.

۱۴. پروژه EU Heritage یک ابتکار اروپایی برای حفظ و ترویج میراث فرهنگی ناملموس از طریق فناوری‌های دیجیتال و مشارکت جوامع محلی است.

۱۵. هدف ۱۱/۴ از اهداف توسعهٔ پایدار (SDGs) سازمان ملل متحد به‌طور خاص به حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان اشاره دارد. متن کامل این هدف عبارت است از: «تقویت تلاش‌ها برای حفاظت و صیانت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان».

۱۶. مرمت کاشی‌کاری ضلع شمالی و شرقی مسجد ملک کرمان، بنای سلجوقی ثبت ملی، به‌مدت پنج ماه توسط مرمت‌گران بومی آغاز شد (ایسنا ۲۶ خرداد). این مسجد در دوره‌های مختلف مرمت شده و از مهم‌ترین مساجد تاریخی کرمان است.

کتابنامه

قائدیها هونجانی، ن. (۱۳۹۴). بررسی پتانسیل‌های ایجاد کسب و کار از طریق میراث فرهنگی ناملموس. [پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد] دانشکده کارآفرینی هنر و گردشگری، دانشگاه هنر اصفهان.

وحیدزاده، ر. (۱۳۹۲). بازشناسی فرهنگ بومی آفرینش هنری در بستر حفاظت آثار تاریخی (مطالعهٔ موردی : امکان‌سنجی توسعهٔ هماهنگ حفاظت آثار تاریخی و توان‌بخشی فرهنگ کاشی‌کاری در میراث معماری مکتب اصفهان). رسالهٔ دکتری مرمت آثار تاریخی و فرهنگی، دانشگاه هنر اصفهان.

همته، ز. (۱۳۹۶). شناسایی راهکارهای توسعهٔ کارآفرینی گردشگری بر پایه میراث فرهنگی ناملموس در شهر اصفهان (مطالعهٔ موردی جشن‌های ملی ایران). [رسالهٔ کارشناسی‌ارشد] دانشکدهٔ پژوهش‌های عالی هنر و کارآفرینی، دانشگاه هنر اصفهان.

Agency for Cultural Affairs of Japan. (2021). Traditional Crafts and Transmission of Skills. Government of Japan.

Aikawa-Faure, N. (2009). From the proclamation of masterpieces to the convention for the safeguarding of intangible cultural heritage, In L. Smith & N. Akagawa

Crossley, N. (1994). The politics of subjectivity: Between Foucault and Merleau-Ponty. Avebury.

Gadamer, H.-G. (2013). Truth and Method. Bloomsbury. (Original work published 1960).

Giddens, A. (1984). The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration. University of California Press.

Glaser, B. G. & Strauss, A. L. (1999). The discovery of grounded theory: Strategies for qualitative research (1st ed.). Routledge. https://doi.org/10.4324/9780203793206

Harrison, R. (2009). Heritage: Critical approaches. Routledge.

Harrison, R. (2013). Heritage: Critical approaches. Routledge. https://doi.org/ISBN 9780415591973

ICCROM. (2020). Framework for the safeguarding of intangible cultural heritage through built heritage practices [Internal working paper]. ICCROM.

ICOMOS. (1964). International Charter for the Conservation and Restoration of Monuments and Sites (The Venice Charter). https://www.icomos.org/charters/venice_e.pdf.

ICOMOS. (1994). The Nara Document on Authenticity. https://www.icomos.org/charters/nara-e.pdf.

ICOMOS. (2008). The Quebec Declaration on the Preservation of the Spirit of the Place. https://www.icomos.org/quebec2008/quebec_declaration.pdf.

ICOMOS. (2013). The Burra Charter: The Australia ICOMOS charter for places of cultural significance (Revised ed.). Burwood, VIC: Australia ICOMOS.

ICOMOS. (2017). Principles for the conservation of tangible and intangible heritage. Paris: International Council on Monuments and Sites (ICOMOS).

International Centre for the Study of the Preservation and Restoration of Cultural Property. (2016). Annual report 2016. Rome, Italy: ICCROM.

Iran Cultural Heritage Organization. (2022). Integrated restoration in Isfahan's historic mosques (Internal Report Series).

Kearney, A. (2009). Intangible cultural heritage: Global awareness and local interest, In, Intangible heritage (Eds. L. Smith & N. Akagawa; pp. 209-226). Routledge.

Kuutma, K. (2013). Concepts and contingencies in heritage politics, In Anthropological perspectives (Eds.), Intangible heritage (pp. 13-44). Routledge.

Alivizatou, M. (2022). Intangible heritage and participation: A critical analysis. Routledge.

Arantes, A. A. (2013). Beyond tradition: Cultural mediation in the safeguarding of intangible cultural heritage, In Anthropological perspectives on intangible cultural heritage (pp. 39-56). Springer.

Assmann, J. (2008). Communicative and cultural memory, In Cultural memory studies: An international and interdisciplinary handbook (Eds. A. Erll & A. Nü nning; pp. 109-118). De Gruyter.

Australia ICOMOS. (1999). The Burra Charter: The Australia ICOMOS charter for places of cultural significance. Burwood, VIC: Australia ICOMOS.

Baglioni, P. & Chelazzi, D. (2015). Nanoscience for the conservation of works of art. Royal Society of Chemistry.

Blake, J. (2006). Commentary on the 2003 UNESCO Convention on the Safeguarding of the Intangible Cultural Heritage. Institute of Art and Law.

Bortolotto, C. (2010). Globalising intangible cultural heritage? Between international arenas and local appropriations, In Heritage and globalisation (Eds. S. Labadi & C. Long; pp. 97-114). Routledge.

Bourdieu, P. (1984). Distinction: A social critique of the judgement of taste. Harvard University Press.

Brown, M. (2005). Heritage trouble: Recent work on the protection of intangible cultural property. International Journal of Cultural Property, 12, 40-61. https://doi.org/10.1017/S0940739105050010

Cai, Y. (2020). Staging indigenous heritage: Instrumentalisation, brokerage, and representation in Malaysia. Routledge. https://doi.org/10.4324/9780429053627

Charmaz, K. (2014). Constructing grounded theory (2nd ed.). Sage Publications.

Chitty, G. (Ed.). (2017). Heritage, conservation and communities: Engagement, participation and capacity building. Routledge.

Corbin, J., & Strauss, A. (2015). Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory (4th ed.). SAGE Publications.

Creswell, J. W. & Poth, C. N. (2024). Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches (5th ed.). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

on intangible cultural heritage (Eds. L. Arizpe & C. Amescua; pp. 1-15). SpringerBriefs in Environment, Security, Development and Peace (Vol. 6).

Machuca, J. A. (2013). Challenges for anthropological research on intangible cultural heritage, In Anthropological perspectives on intangible cultural heritage (pp. 57-69). SpringerBriefs in Environment, Security, Development and Peace, 6. Springer. Antonio.

Mu oz Vi as, S. (2005). Contemporary theory of conservation. Routledge.

Poulios, I. (2014). The past in the present: A living heritage approach - Meteora, Greece. UCL Press. https://doi.org/10.5334/bak.

Scovazzi, T. (2019). The legal protection of the intangible cultural heritage, In, The UNESCO Convention for the Safeguarding of the Intangible Cultural Heritage (Ed. P. L. Petrillo; pp. 3-18). Springer.

Smith, L. (2006). The Uses of Heritage. Routledge.

Smith, L. (2010). Ethics or Social Justice? Heritage and the Politics of Recognition. Australian Aboriginal.

Smith, L. (2020). Emotional heritage: Visitor engagement at museums and heritage sites. Routledge.

Smith, L. & Akagawa, N. (Eds.). (2009). Intangible heritage. Routledge.

Taylor, K. (2004). Cultural heritage management: A possible role for charters and principles in Asia. International Journal of Heritage Studies, 10(5), 417-433. https://doi.org/ :10.1080/1352725042000299045.

UNESCO. (2003). Convention for the Safeguarding of Intangible Cultural Heritage, www. portal.unesco.org/culture. (Retrieved June 18. 2013)

UNESCO. (2020). How Digital Technology is Transforming Heritage Preservation. UNESCO Publishing.

UNESCO. (2021). Safeguarding Intangible Heritage in Urban Contexts. UNESCO.

Waterton, E. & Smith, L. (2010). The Recognition and Misrecognition of Community Heritage. International Journal of Heritage Studies, 16(1-2), 4-15.